

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم که محقق ایروانی (قده) سه اشکال بر استدلال شیخ (ره) به این روایات آمده است. اشکال اول را با جواب امام (ض) ذکر کردیم. در بحث دیروز بیان کردیم که «حق استیلا» یکی از حقوق زوج است و عرض شد که این بحث در فقه خیلی منقح نشده، اما می‌توانیم بگوییم از مجموع ادله استفاده می‌شود که «حق استیلا» یکی از حقوق شرعی زوج است. بعضی از آقایان راجع به مسأله عزل اشاره کردند که باید با رضایت زوجه باشد، من مراجعه کردم؛ در باب عزل، مشهور فقها اذن زوجه را معتبر نمی‌دانند، بلکه می‌گویند که در زوجیه دائم، مرد می‌تواند عزل کند و اذن زوجه در این معتبر نیست. ولی بعضی نیز این را شرط دانسته‌اند.

دلیل بر حق زوج بودن استیلا

حالا ما یک دلیلی پیدا کردیم بر اینکه چرا «حق استیلا» از حقوق زوج است - از آنجا که این مطلبی است که امروزه سؤال هم می‌شود و مورد ابتلاء است، مناسب دیدم مقداری این بحث را توضیح دهم. اگر مرد و زنی با یکدیگر ازدواج کردند، لقائل آن یقول که مرد حق تمتع را دارد، حق استمتاع را دارد، اما استمتاع ملازمه‌ای با استیلا ندارد؛ در توضیح مطلب عرض می‌کنیم؛ اگر زن در حین عقد شرط کند که من به شرطی زوجیت را می‌پذیرم، که از من فرزند نخواهی، به عنوان شرط در ضمن عقد، عدم استیلا را شرط کند، آیا این شرط، یک شرط فاسد است؟ خود مقتضای عقد این است که مرد از این زن استمتاع ببرد، اگر گفتیم استیلا از شؤون استمتاع و یکی از فروع استمتاع است، باید بگوئیم شرط، باطل است. برای اینکه این شرط می‌شود شرط مخالف با مقتضای عقد. مثلاً اگر در عقد نکاح، زنی به مردی بگوید که من به شرطی زن تو می‌شوم که از من استمتاع نبوی، این شرط باطل است، برای اینکه شرط خلاف مقتضای عقد است. نظیرش این است که در یک معامله‌ای بایع بگوید من این را به تو می‌فروشم به شرطی که تو هیچ استفاده‌ای از این مال نکنی. اگر بایع سلطنت مشتری را به طور کلی از بین ببرد یا بگوید من این را به تو می‌فروشم فقط به شرط اینکه در قم استفاده کنی، در جای دیگری استفاده نکنی، اینها شرطهای باطل است، برای اینکه با مقتضای عقد منافات دارد.

مقتضای عقد؛ سلطنت مطلقه است که با این منافات دارد. و اما در عقد نکاح؛ اگر زن، عدم استمتاع مطلق را شرط کند، این بر خلاف مقتضای عقد است. اما اگر عدم استیلا را شرط کرد، این شرط صحیحی است که می‌گوید من به شرطی زن تو می‌شوم که از من بچه‌دار نشوی. از صحت این شرط استفاده می‌کنیم که این از شؤون استمتاع نیست، چون اگر از شؤون استمتاع بود، باید این شرط، شرط فاسدی باشد. اینجا می‌خواهیم بگوئیم که مرد یک حقی به نام «حق استیلا» دارد و اگر در عقد عدم

استیلاذ شرط شود، چون حق مربوط به مرد است، می‌تواند از این حق صرف نظر کند. اگر سؤال کنید که به چه دلیل، «حق استیلاذ» برای مرد است؟ چرا اگر مرد از همسرش خواست بچه‌دار شود، زن شرعاً حق ممانعت را ندارد؟ به نظر ما بهترین دلیلش این است که مشهور فقها در باب عزل می‌گویند عزل زوج جایز است. زوج می‌تواند عزل کند و لو زن هم راضی نباشد. اما همه قائلند به اینکه عزل زوجه جایز نیست. اگر زوجی ماء خودش را در رحم زنی قرار داد، زن حق ندارد بدون اجازه زوج، رحم خودش را از آن ماء خالی کند.

فرمایش مرحوم سیّد (ره) در عروۃ

در عبارت عروۃ اینگونه است «و أمّا عزل المرأة بمعنى منعها من الإنزال في فرجها فالظاهر حرمة بدون رضا الزوج، فإنّه مناف للتمكين الواجب عليها، بل يمكن وجوب دية النطفة عليها»؛ حال «عزل المرأة» یا به این معنا که بعد از اینکه ماء را مرد در فرج زن قرار دارد زن به یک نحوی آن را خالی کند - اگر ممکن باشد-، یا اینکه زن نگذارد که مرد ماء خودش را در رحم او قرار دهد، که اینجا به همین معنای دوم معنا کرده‌اند. عزل زوجه بدون رضایت شوهر، حرام است. چرا؟ ایشان می‌فرمایند چون با تمکین منافات دارد. آن تمکینی که بر زوجه واجب است، اعم از مسأله استمتاع است، یعنی زن باید نسبت به زوج تمکین کند، چه در استمتاع و چه در غیر استمتاع، آنچه که مربوط به زوج باشد. قدر متیقّنش این است که فرض کنید تمکین در اینکه در این خانه زندگی کنی، تمکین بر اینکه این غذا را بخوری، یک خصوصیتی که مربوط به زوج می‌شود، تمکین بر زوجه واجب است و این عزل مرأه با این تمکین واجب منافات دارد.

از این عبارت به خوبی استفاده می‌شود که «حق استیلاذ» یک حق شرعی برای مرد است. اگر مرد چنین حقی نداشت یا می‌گفتیم این حق مشترک است، می‌گفتیم باید طرفین بر عزل توافق کنند و نظر هر دو معتبر است. جایی هم که اختلاف شد هر کدام هر کاری خواستند انجام دهند. اما اینکه زوجه حق ندارد بدون رضایت زوج عزل کند، بهترین دلیل است بر اینکه حق استیلاذ یک حق مربوط به مرد است. بعد می‌فرماید اگر زن هم این کار را کرد ممکن است بگوییم دیه نطفه بر او واجب است. محقق خوئی (ره) نیز در ادامه‌اش می‌فرماید «لأنّها حينئذ كالأجنبي حيث لا حقّ لها في الماء، فيشملها حكمه لا محالة»؛ زن مثل اجنبی می‌ماند و حقی در این ماء ندارد. این یک مطلب که راجع به تکمیل بحث دیروز لازم بود عرض کنیم که اینکه می‌گوئیم حق استیلاذ برای مرد است، این هم یکی از شواهدش است. حالا باز در میان ادله تفحص کنید، این یک بحث خیلی خوبی است و بحث جدیدی هم هست، در فقه هم هیچ کجا پیدا نمی‌کنید که از «حق الاستیلاذ» به عنوان یک موضوع جداگانه بحث کرده باشند.

حیطه تسلّط زوج بر زوجه

چند بحث در مورد زنها مطرح است؛ یکی این که آیا با عقد ازدواج، مرد بر زن ولایت پیدا می‌کند یا اینکه شارع یک مواردی را در اختیار مرد قرار داده است؟ اگر گفتیم مرد یک ولایت عامی بر زن پیدا می‌کند، معنای ولایت عام این است که در استمتاع، در غیر استمتاع، غیر استمتاع یعنی حتی کاری که می‌خواهد در منزل انجام دهد، حتی بالاتر؛ مرد به زن بگوید که شما کنار من باید بنشین، آن روبرو بنشینی، آنجا باش اینجا نباش، اگر گفتیم مرد یک ولایتی پیدا می‌کرد، تمام اینها روشن می‌شود که هر کاری را زن بخواهد انجام دهد باید با نظر شوهرش باشد و اگر این را گفتیم عدم خروج زن از منزل یک مثال است و مصداقی از این ولایت است. اینکه زن بدون اجازه شوهر نمی‌تواند نذر کند حتی در مال شخصی خودش، اینها از مصادیق این ولایتی است که مرد بر زن دارد.

انصافاً استفاده کردن چنین عنوانی از أدله بسیار مشکل است، یعنی ما بگوئیم به مجرد عقد نکاح، مرد بر زن ولایت پیدا می‌کند،

آن طوری که - گاهی اوقات در بعضی از تعبیر هم هست - در معامله بیع و شراء، مشتری بر جنس سلطنت مطلقه پیدا می‌کند، بگوئیم در باب نکاح هم مرد بر زن سلطنت مطلقه پیدا می‌کند. وقتی گفتیم سلطنت مطلقه؛ دیگر لباس زن، مسکن، غذا، خروجش از منزل، هر کاری بخواهد بکند باید با نظر زوج باشد، اما استفاده کردن چنین عنوانی خیلی مشکل است. یک بحث این شد که آیا مرد بر زن ولایت دارد یا نه؟ و اگر گفتیم از ادله چنین معنایی استفاده نمی‌شود، باید ببینیم که مقتضای عقد نکاح چه حقوقی را برای مرد می‌آورد؟ آیا تمکین مطلقا بر زن واجب است؟

که این تمکین مطلق، باز قریب به همان ولایت است اما اندکی با آن فرق دارد. تمکین مطلق یعنی آنچه که مرد از او خواست باید انجام دهد نه اینکه آنچه که او بخواهد انجام دهد باید با اذن او باشد. در بحث ولایت می‌گوئیم آنچه که زن باید انجام دهد باید با اذن مرد باشد، اما در بحث تمکین مطلق می‌گوئیم اگر مرد چیزی از این زن خواست باید انجام دهد. یا خیر، بر زن تمکین مطلق واجب نیست، اما یک تمکین فی الجملة بر او واجب است. یا بگوئیم حقوق مرد بر زن، فقط در دایره استمتاع است. آنچه که در دایره استمتاع هست فقط با عقد نکاح می‌آید. پس بنا بر عدم ولایت؛ سه مرحله شد، یکی تمکین تام، یکی تمکین فی الجملة و سوم که أضعف از این مراتب است این است که فقط آنچه مربوط به استمتاع می‌شود.

بنابراین اگر حتی در باب خروج زن از منزل، یک قول و یک فتوا این است که مطلقا باید با اجازه مرد باشد، چه خروجش منافات با حق استمتاع داشته باشد و چه نداشته باشد، اما برخی می‌گویند خروج زن از منزل در جایی که منافات با حق استمتاع دارد جایز نیست، و باید زوج اجازه دهد، اما جایی که با حق استمتاع زوج منافات ندارد، اشکالی ندارد. یعنی حتی در مسأله خروج زن از منزل هم اینطور آورده‌اند. حتی در مسأله نذر، و لو ادله‌ای که در باب نذر آمده اطلاق دارد، می‌گوید اگر زن نذر کرد باید با اذن شوهر باشد، گفته‌اند بله، در جایی که نذرش با حق استمتاع مرد منافات داشته باشد، اما جایی که منافات نداشته باشد نذرش نیاز به اذن مرد ندارد.

اینها نکاتی است که نکات اصلی و کلیدی این بحث‌هاست که خلاصه اینکه آیا زن در خانه می‌تواند برای خودش کار کند، خیاطی کند، بگوئیم خیاطی که منافات با حق استمتاع زوج هم ندارد، این بستگی دارد به اینکه ما کدام یک از این مبانی ثلاثه را قائل شویم. گفتیم ولایت که از ادله استفاده نمی‌شود. کدامیک از این مبانی ثلاثه؛ «تمکین مطلق»، «تمکین فی الجملة» یا «فقط استمتاع»؟ این مسئله هم امروز خیلی مورد ابتلاء است، مردی می‌خواهد با زنی ازدواج کند، این زن قبل از ازدواج رفته در یک اداره‌ای استخدام شده و کار می‌کند، آیا مرد بعد از اینکه ازدواج کرد می‌تواند با این زن مخالفت کند و بگوید من از امروز اجازه کار کردن به شما نمی‌دهم؟ این مسأله هم به آن مبانی که عرض کردیم برمی‌گردد، اگر گفتیم مرد فقط در مورد استمتاع حق دارد، کاری به شغل زن و کار زن ندارد، حتی اگر مرد قبل العقد عالم بوده، این زن الآن در اجاره شرعی دیگری است، مثل اینکه کسی خانه‌ای را بخرد و علم دارد که این خانه در اجاره زید است، این خانه را می‌خرد اما اجاره به هم نمی‌خورد، الآن زنی در اجاره دولت است، اگر ازدواج کرد، اینجا برخی می‌گویند که چه با حق استمتاع مرد منافات داشته باشد و چه منافات نداشته باشد، این را نمی‌تواند به هم بزند.

برخی می‌گویند اگر با حق استمتاع مرد منافات داشته باشد می‌تواند بهم بزند، اما اگر با حق او منافاتی ندارد اینجا حق به هم زدن را ندارد. این فروعات که امروزه خیلی هم مورد ابتلا است، از شؤون این بحث است که آیا از ادله؛ استفاده تمکین تام می‌شود یا تمکین فی الجملة؛ تمکین فی الجملة یعنی در نذر و در خروج از مسکن و در مسکن که ربطی به استمتاع هم ندارد در اینها دلیل خاص داریم که زن باید با اذن مرد کارش را انجام دهد. اما قول سوم این است که آن سه مورد هم که خاص است مربوط به بحث استمتاع است و برای مرد با عقد نکاح غیر از حق استمتاع حق دیگری نیست، خروج از منزل اگر منافات با استمتاع داشت اشکال دارد و الا فلا.

محقق خوئی(قده) در این ارتباط می‌فرماید «لا يجوز للزوجة أن تخرج من بيتها بغیر إذن زوجها فيما إذا كان خروجها منافيا لحق الاستمتاع بها بل مطلقا على الأحوط فإن خرجت بغیر إذنه كانت ناشزا»؛ ایشان هم اول قید می‌زند به عدم منافات با حق

زوج، اما بعد می‌فرماید «بل مطلقا علی الاحوط»، اول فتوا می‌دهند که خروج زن از منزل اگر منافات با حق استمتاع دارد جایز نیست، اگر منافات ندارد جایز است، که عرض کردم آنجایی که منافات هم ندارد بگوئیم جایز نیست. پس این بستگی به این دارد که آیا از ادله تمکین تام استفاده می‌شود که زن باید مطلقا تمکین کند، اگر به «تمکین تام» قائل شدیم، معنایش این است که خروج از منزل، نذر، اینها مثالی است که شارع زده، جاهای دیگر هم باید تمکین کند. اما «تمکین فی الجملة» یعنی در این موارد و لو ربطی به استمتاع هم ندارد باید تمکین کند. اما مرتبه‌ی ضعیف‌ترش این است که بگوئیم مرد فقط «حق استمتاع» دارد. آن موارد مسأله‌ی خروج از منزل، مسأله نذر، مسأله دیگر، اینها از فروعات این حق استمتاع هستند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.